

مروری بر پرونده‌های قضایی کارخانه قند اصفهان و شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در گفت‌وگو با حسین حسن قاجار قاضی دادگستری

گفت‌وگو: مرتضی رسولی

اشاره: حسین و علی همدانیان دو کارخانه‌دار بزرگ دوران پهلوی دوم انقلاب اسلامی بودند که بعضی از سرمایه‌داران با نفوذ مانند هژبر یزدانی نسبت به دارایی آنها چشم طمع داشتند و افرادی مثل سهبید عبدالکریم ایادی دلال این مظلوم بودند. در سال ۱۳۵۳ پرونده قضایی کارخانه قند اصفهان براساس اختلاف میان هژبر یزدانی و حسین همدانیان تشکیل شد و چون رسیدگی به این پرونده با مسائل سیاسی ارتباط پیدا کرده و کانونهای سیاسی و شاه راهم تحت تأثیر قرار داده بود برآن شدیم با قاضی پرونده شادروان حسین حسن قاجار در مرداد ۱۳۷۷، چند ماه قبل از درگذشت او، به گفت‌وگو بنشینیم.

□ از این که دعوت ما را برای شرکت در این مصاحبه پذیرفتید بسیار متشکرم. برای آغاز خواهش می‌کنم خودتان را معرفی کنید و از تحصیلات و سوابق شغلی مطالبی بیان فرمایید.

● نام من حسین و شهرتم حسن قاجار است. در سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شدم. تحصیلات ابتدایی را در دبستان عنصری در درخونگاه به پایان رساندم. دوره متوسطه را در کالج البرز و دارالفنون گذراندم و پس از اتمام دوره متوسطه به دانشکده حقوق رفتم و در سال ۱۳۳۰ در رشته قضایی دانشنامه گرفتم.

در سال ۱۳۳۲ به استخدام وزارت دادگستری درآمدم و یک سال در شهرستان گرگان به عنوان کارآموز قضایی انجام وظیفه کردم. سپس با عنوان دادرس علی‌البدل به شهرستان نهاوند رفتم و در عمل به عنوان جانشین بازپرس و دادستان انجام وظیفه کردم.

مشاغل بعدی قضایی من از این قرار است: رئیس دادگستری دماوند، دادستان ملایر، دادستان قم، دادیار دیوان کیفر کارکنان دولت در تهران، بازپرس دیوان کیفر در بنیاد قضایی، رئیس شعبه سوم دیوان کیفر کارکنان دولت، دادیار دیوان عالی کشور و سرانجام در مردادماه ۱۳۵۸ بازنشسته شدم.

□ با توجه به طول خدمت شما در محاکم قضایی، خصوصاً دیوان کیفر، در مورد نحوه شکل‌گیری دیوان کیفر اطلاعاتی بیان بفرمایید.

● تشکیل دیوان کیفر از ابتکارات علی‌اکبر داور است چون قبل از تشکیل وزارت دادگستری نهادی به این نام وجود نداشت. هدف داور از ایجاد دیوان قضایی این بود که کلیه جرایم کارکنان دولت در این دیوان رسیدگی شود؛ به عبارت دیگر، رسیدگی به جرایم کارکنان دولت صرفاً در صلاحیت دیوان مذکور بود تا اینکه در سال ۱۳۳۱ در کابینه دوم دکتر مصدق، عبدالعلی لطفی به سمت وزیر دادگستری منصوب شد. او، هرچند مدتها رئیس یکی از شعب دیوان کیفر بود، مع‌ذکب به وجود این دیوان باور نداشت و این تشکیلات را در دادگستری زائد می‌دانست. از این جهت در این سال دیوان کیفر کارکنان دولت منحل شد.

در سال ۱۳۳۲ بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در کابینه فضل‌الله زاهدی، که جمال‌الدین اخوی به سمت وزیر دادگستری تعیین شد، مجدداً دیوان کیفر با همان تشکیلات قبلی شکل گرفت. در قوانین آن، خصوصاً در زمینه صلاحیتهای دیوان کیفر، مقررات جدیدی وضع شد. براساس این قوانین، رسیدگی به کلیه جرایمی که وزیران یا نخست‌وزیران به سبب شغل خود مرتکب می‌شدند در حیطه صلاحیت دیوان کیفر قرار گرفت مشروط بر اینکه در حین رسیدگی سمتهای قبلی خود را نداشته باشند. همچنین رسیدگی به کلیه جرایم معاونان وزراء، استاندارها، فرماندارها، مدیران کل وزارتخانه‌ها، رؤسای ادارات استانها و شهرستانها هم در صلاحیت دیوان کیفر قرار گرفت مشروط بر اینکه این جرایم به علت شغل یا وظیفه‌ای که آنان برعهده داشتند صورت گرفته باشد. در مورد سایر کارمندان دولت هم جرایمی از قبیل اختلاس، ارتشاء و تصرف غیرقانونی در اموال دولت در صلاحیت این دیوان قرار گرفت. در خصوص اختلاس و رشوه شرط این بود که مبلغ مورد اختلاس بیش از سه هزار تومان و رشوه هم بیش از پانصد تومان باشد. طبق این مقررات اگر مبلغ مورد اختلاس یا رشوه کمتر از این ارقام بود، مجرمان کارمندان طراز اول محسوب نمی‌شدند و به این قبیل موارد در محاکم عمومی رسیدگی می‌شد. همچنین معاونان و شرکای جرایمی که محاکمه آنان در صلاحیت دیوان کیفر بود به سبب ارتباطی که با پرونده داشتند در دیوان کیفر محاکمه می‌شدند. موضوع دیگر اینکه در صورتی که



حسین حسن فاجار (در لباس قضاوت)

جرمی مجازاتش اعدام بود اگر هم ارتکاب این جرم به سبب شغل کارمند بود پرونده در دادگاههای جنایی رسیدگی می‌شد. بنابراین، رسیدگی به جرم اعدام در صلاحیت دیوان کیفر نبود.

□ در دوران مسئولیت قضایی، شما با پرونده‌های گوناگونی سروکار داشتید. یکی از پرونده‌ها، که جنجال آفرین شده بود، پرونده کارخانه قند اصفهان و ارتباط آن با حسین همدانیان است. اگر ممکن است ابتدا در مورد همدانیان و بعد ماجرای این پرونده توضیحاتی بفرمایید.

● عرض کنم حسین و علی همدانیان دوبرادر بودند. برادر دیگری هم داشتند که از مادر جدا بود. این دو برادر کار خود را از دوره‌گردی و فروش اجناس مورد نیاز روستاها و دهات شروع کردند و از این راه توانستند سرمایه‌ای فراهم کنند. حسین برای اولین بار

که به تهران آمد در واردات اتومبیل شروع به فعالیت کرد و در خیابان سعدی ابتدا محلی را در اختیار گرفت و سپس رفته رفته کارش پیشرفت کرد و ساختمان مجللی در همان جا بنا کرد و امتیاز فروش چند نوع اتومبیل را به دست آورد. برادرش علی هم توانست در زمان کوتاهی چهار کارخانه بزرگ در اصفهان راه بیندازد: کارخانه صنایع پشم، کارخانه شهناز که پارچه بافی بود، کارخانه سیمان و پس از آن هم کارخانه قند اصفهان. او، پس از این فعالیتها، یکی از کارخانه داران معروف ایران شد.^۱ می گویند هنگام آغاز کار کارخانه سیمان اصفهان به او اطلاع دادند که در محل مجاور کارخانه، معدن سنگی قرار دارد که مدت ۴۰۰ سال سنگ مورد احتیاج کارخانه را تأمین خواهد کرد و او در پاسخ گفته بود فقط ۴۰۰ سال؟! برادرها، حسین و علی هیچگاه ازدواج نکردند و به همین سبب هم پس از فوت علی تمام دارایی او به برادرش حسین رسید.

□ در مورد پرونده کارخانه قند و علت تشکیل پرونده بفرمایید.

● به طور کلی، پرونده های مهمی که در دادگستری مطرح می شد سکه دورو بودند؛ یک روی آن اسناد و مدارکی بود که در پرونده مشاهده می شد و روی دیگر مسائل خارج از پرونده. پرونده قند اصفهان هم چون مهم بود چنین وضعی داشت و در موقعی که من در شعبه سوم دیوان کیفر سمت ریاست داشتم این پرونده به آن شعبه برای رسیدگی احاله شده بود.^۲

۱. علی همدانیان متولد ۱۲۸۷ خورشیدی فرزند حاج محمدرضا، دو برادر به نامهای حسین و حبیب و یک خواهر به نام خدیجه داشت. کارخانه صنایع پشم اصفهان در سال ۱۳۱۴ تأسیس شد و برای نخستین بار در ایران توانست پارچه های پشمی و پتو مشابه کالاهای خارجی را به بازار عرضه دارد. در سال ۱۳۳۰ کارخانه شهناز را تأسیس و به سرعت پیشرفت کرد. حدود ۶۰۰۰ کارگر در این کارخانه کار می کردند. این کارخانه یکی از بزرگترین مؤسسات تولیدی و صنعتی کشور بود که روزانه در حدود ۲۰۰ هزار متر انواع پارچه های نخی و الیاف و ابریشم مصنوعی را با طرحها و نقش های مختلف تهیه و به بازار عرضه کند. بنگرید به تهران مصور شماره ۱۱۵۸، آبان ۱۳۴۴.

۲. در ۳۰ نبرماه ۱۳۵۳ تعداد ۲۴ کارمند دولت به همراه تعدادی از مسئولان و کارمندان و کارگران کارخانه قند اصفهان تحت تعقیب قضایی قرار گرفتند. علت دستگیری سوء استفاده در کارخانه طی سه سال و دستکاری در مکانیزم باسکولهای توزین و از کار انداختن کنتور شمارش ۷۱۳۳۲ تن قند و شکر و خارج کردن آنها از کارخانه و فروش به قیمت بازار به طور غیرقانونی بود. اعضای سرشناسی که تحت تعقیب قضایی قرار گرفتند عبارت بودند: حسین همدانیان، محمود هاشمی پور (مدیرعامل کارخانه)، عزیز معماریاشی (مدیرکل کشاورزی و منابع طبیعی)، حسین ظهیرالدینی (مدیر قند و شکر اصفهان)، مرتضی بیبا (فرماندار وقت اصفهان)، اسماعیل اشرفی (معاون گمرک اصفهان) و سروان علی حاجی جعفری (رئیس پلیس راه اصفهان). بنگرید به کیهان سال جلد ۱۳ سال ۱۳۵۳، ص ۳۸.



علی همدانیان

ماجرای این پرونده از آنجا آغاز شد که هژبر یزدانی کارخانه قند اصفهان را از حسین همدانیان خریداری کرد ولی هنگام بهره‌داری متوجه شد که کارخانه به لحاظ ماشین‌آلات نواقصی دارد و چون معتقد بود تا این نواقص برطرف نشود امکان فعالیت وجود نخواهد داشت، به فروشنده مراجعه و از او مبلغ بیست میلیون تومان مطالبه کرد. همدانیان به هژبر پاسخ منفی می‌دهد، و می‌گوید شما کارخانه را با همین ماشین‌آلات موجود خریدید و من بولی به شما نخواهم داد!

هژبر یزدانی چون با این پاسخ همدانیان روبه‌رو شد، به گفته خودش، به وزیر کشاورزی وقت، مهندس روحانی که از همکیشان او بود، مراجعه کرد. وزیر هم دستوری به مدیرکل کشاورزی اصفهان، عزیز معمارباشی، داد تا از هژبر یزدانی پشتیبانی کند.

معمارباشی در بررسی‌ای که از فعالیت کارخانه و میزان محصولات آن کرد، با



حسین همدانیان

مقایسه با دیگر کارخانه‌ها که از یک نوع چغندر قند استفاده می‌کردند، به این نتیجه رسید که مقداری از محصول این کارخانه به صورت کالای قاچاق به فروش می‌رسیده است!

□ آیا چنین تقلبی در کارخانه صورت می‌گرفته؟ یا اینکه معمارباشی در صدد پیدا کردن دستاویزی برای محکوم کردن فروشنده کارخانه بوده است؟

- در اینکه آنها فعل و انفعالاتی در میزان تولید کارخانه می‌کردند، شکی وجود نداشت. در آن زمان قند و شکر در انحصار دولت بود و همه صاحبان کارخانه‌های قند و شکر موظف بودند تمام محصول خودشان را به دولت بفروشند، و یا با حواله دولت به اشخاص بدهند.

اما در این کارخانه با روشهای مخصوص در کار تقلب می‌کردند، از آن جمله: دستگاهی تعبیه کرده بودند که وقتی خلال چغندر وارد کارخانه می‌شد آن را وزن کنند. مسئول کارخانه و همدستان او، دستگاه را دستکاری کرده بودند به صورتی که تقریباً ۱۰ تا ۱۵ درصد کمتر از مقدار واقعی خلال را وزن و ثبت می‌کرد؛ در نتیجه، مقدار شکر که به دست می‌آمد بیش از آن مقداری بود که خلال به دستگاه توزین وارد شده بود. از طرفی باید کار دیگری هم انجام می‌دادند تا آن مقدار اضافی به



عبدالرحمن عارف رئیس جمهوری عراق و بانو هنگام دیدن از کارخانه شهناز

حساب نیاید؛ برای این منظور، کنتری که کیسه‌های شکر را از روی نقاله شمارش می‌کرد بابت هر کیسه یک شماره ثبت می‌کرد. آنها برای سوءاستفاده خود، هر بار دو کیسه روی نقاله قرار می‌دادند و کنتری یک شماره به حساب می‌آورد، و به این ترتیب آن مقدار از استحصالات کارخانه را به صورت قاچاق از محوطه کارخانه خارج می‌کردند.

معماریاتی در گزارشی این مطالب را به اطلاع وزیر رساند و ضمناً یک نسخه از گزارش خود را هم برای استانداری فرستاد. فرماندار وقت اصفهان که از ماجرا آگاه بود یک نسخه از این گزارش را فتوکپی کرد و برای مدیران کارخانه فرستاد. مهندس روحانی پس از دریافت گزارش، در یک شرفیابی به حضور شاه مطالب را به عرض رساند!

شاه هم، با اینکه موضوع شخصی و مورد خاص بود، مع‌ذالک برای بازرسی شاهنشاهی دستور بررسی قضیه را صادر کرد؟! بازرسان بازرسی شاهنشاهی هم در اصفهان مشغول رسیدگی به موضوع شدند. در جریان رسیدگی، با تحقیقاتی که انجام دادند، معلوم شد مقداری از قندوشکر استحصالات کارخانه به صورت قاچاق در

بازار آزاد به فروش رسیده، همچنین قیمت مقداری هم که کارخانه موظف به فروش آن در محل بوده اضافه بر قیمت رسمی محاسبه شده است به این صورت که قیمت رسمی را خریدار به بانک و مازاد آن را به صورت نقدی به حسابدار کارخانه می‌پرداخته است. به هر حال، با رسیدن رونوشتی از گزارش عزیز معماریاشی به کارخانه، هاشمی‌پور، مدیرعامل وقت کارخانه، از این فرصت استفاده کرده هنگامی که متوجه شد مبنای تشکیل پرونده گزارش عزیزمعماریاشی است، مقدماتی فراهم ساخت تا او را متهم کند؛ به همین جهت، او نیز عنوان کرد که دو فقره رشوه، هر یک به میزان سی هزار تومان، به عزیز معماریاشی پرداخته است.

در بازجویی بازرسان شاهنشاهی، که در پرونده منعکس است، هنگامی که از او سؤال شد، شما به چه صورتی و در کجا به معماریاشی پول داده‌اید، او عنوان کرده بود عزیز معماریاشی در دو نوبت به کارخانه آمد و من هر بار سی هزار تومان رشوه به او پرداختم در حالی که در تحقیقاتی که بعداً در دادگاه از او به عمل آمد او گفت: که من پول را بردم به اداره کشاورزی و در آنجا به او پرداختم!

از شخصی که هاشمی‌پور پول را در کارخانه از او گرفته بود سؤال کردیم که آیا شما شاهد بودید که او پول را به معماریاشی داده باشد و او گفت: من اطلاعی ندارم و این آقا (معماریاشی) را هم تا به حال ندیده‌ام؛ فقط می‌دانم که هاشمی‌پور این پول را از من گرفت؛ حال به چه کسی داده من اطلاع ندارم!

بعداً هم هاشمی‌پور توضیح داد: چون ما تقاضا کردیم که قیمت تفاله چغندر را افزایش بدهند، من به این جهت آن پولها را به او (معماریاشی) داده‌ام تا قیمت تفاله چغندر را بالا ببرد؛ در حالی که یک فقره از این پولها هنگامی داده شده بود که معماریاشی نه تنها قیمت را افزایش نداده بود، بلکه کاهش هم داده بود؛ یعنی دقیقاً برخلاف ادعای هاشمی‌پور. در اینجا این نکته قابل مطالعه بود که: هیچ عقل سالمی قبول نمی‌کند انسان پول را به کسی بدهد برای انجام دادن کاری که نه تنها آن کار را انجام نداده بلکه برخلاف درخواست او عمل هم کرده است؟ و یک بار دیگر هم عمل خود را تکرار کند!

نکته دیگر اینکه چندی بعد هاشمی‌پور گفت: این پولها را به فرماندار داده برای اینکه فرماندار قیمت تفاله را افزایش بدهد. ما رسیدگی کردیم، معلوم شد اصولاً افزایش و یا کاهش قیمت تفاله چغندر بستگی به یک نفر ندارد؛ بلکه وظیفه هیئتی است که علاوه بر فرماندار، استاندار و افراد دیگری هم در آن عضویت دارند، و این هیئت با مشورت و سپس رأی‌گیری قیمت را تغییر می‌دهند و این افزایش و یا کاهش قیمت هیچ ارتباطی به فرماندار نداشته است!

بعد هم در جریان رسیدگی معلوم شد که مقادیر زیادی از استحصالات کارخانه به صورت قاچاق از کارخانه خارج می‌شده، و تمام افرادی که در آنجا بودند به نوعی در این امر دخالت داشته‌اند و نماینده قند و شکر هم، که طبق وظیفه باید مراقب اعمال باشد به خاطر دریافت مقرری از کارخانه از عمل آنها چشم‌پوشی می‌کرده و رئیس اداره قند و شکر اصفهان هم به همین جهت مقرری ماهانه‌ای از کارخانه دریافت می‌کرده است. این اطلاعات منجر به محکومیت آنها و سایر کارمندان کارخانه شد. به هر حال، پس از رسیدگی دقیق به پرونده، ما سعی کردیم در نهایت عدل و انصاف در مورد متهمان این پرونده رأی صادر کنیم. در نتیجه، هاشمی‌پور را به سه سال حبس محکوم کردیم با جریمه‌ای بسیار سنگین به طوری که باید پنج سال هم برای جریمه‌اش در زندان می‌ماند؛ بنابراین، مدت زندان او هشت سال می‌شد. مسئله‌ای که در جریان محاکمه افراد در این پرونده پیش آمد موضوع دربان کارخانه بود. از آنجایی که محاکمه به صورت علنی برگزار می‌شد، اطلاع داشتیم که از طرف سازمان امنیت هم افرادی برای کسب اطلاع در جلسات محاکمه شرکت می‌کنند و مذاکرات هر جلسه را به سازمان منعکس می‌نمایند!

در جلسه دفاع هنگامی که دربان کارخانه خواست از خودش سخن بگوید پیراهنش را از تن بیرون آورد و بدن خود را به من نشان داد و گفت: این آثار را در پشت من نگاه کنید؛ این جای شلاقهایی است که در سازمان امنیت به من زده‌اند!

یکی از مستشاران من در دادگاه مرحوم محمد کشاورز، که سابقه همکاری با حزب توده داشت، در این‌گونه مسائل بسیار محتاط بود؛ از من خواست که اجازه ندهم به مطالب خود ادامه دهد. اما من گفتم به هر حال، او متهم است. از دربان سؤال کردم آیا مطالبی را که شما بیان می‌کنید به عنوان حکایت است یا شکایت دارید؟ اگر به عنوان حکایت می‌گویید، که ما گوش دادیم و بدن شما را هم مشاهده کردیم، اما اگر به عنوان و هدف شکایت می‌گویید باید صورت جلسه کنیم؛ برای اینکه رسیدگی به این موضوع در صلاحیت این دادگاه نیست و بایستی این صورت جلسه را برای رسیدگی به دادرسی ارتش ارسال کنیم. دربان در پاسخ گفت: مطالب را به عنوان حکایت گفتم و نه برای شکایت. به هر حال، رسیدگی به این پرونده در شعبه سوم دیوان کیفر از بیست و چهارم دیماه سال ۱۳۵۵ شروع شد و صدور رأی روز سوم اسفندماه همان سال صورت گرفت. در آن زمان رسم بر این بود که بین صدور رأی و نوشته شدن حکم باید شش روز فاصله باشد؛ بنابراین، در روز ۵۵/۱۲/۹ حکم نوشته شد.

□ از قرار معلوم، محاکمه حسین همدانیان، در ارتباط با این پرونده، با تأخیر صورت گرفت؛

علت این امر چه بود؟ آیا همدانیان حاضر به شرکت در جلسات دادگاه نبود، یا اینکه دیوان کیفر به عللی محاکمه او را به تأخیر انداخت؟

● در روزهایی که محاکمه افراد مرتبط با کارخانه قند را شروع کردیم حسین همدانیان به علت کسالت قلبی نمی‌توانست در جلسات شرکت کند. هر بار هم که جلسه‌ای برای محاکمه او تعیین می‌کردیم وکلای نامبرده، آقایان علی‌اکبر طباطبایی رئیس سابق شعبه سوم دیوان کیفر و آقای بهروز افشار دادستان سابق تهران، با مراجعه به دادگاه اظهار می‌کردند در کل ایشان مریض هستند و قادر به حضور در دادگاه نمی‌باشند. دادگاه هم از پزشک قانونی نظر می‌خواست، آنها هم برای اینکه از خودشان سلب مسئولیت کنند از دکتر نبوی که پزشک قلب ملکه مادر بود و به همین مناسبت با دربار رفت و آمد داشت و مورد التفات هم بود دعوت می‌کردند تا نامبرده تأیید کند که حسین همدانیان به علت کسالت قلبی قادر به حضور در محاکمه نیست. دکتر نبوی هم در جلساتی که در پزشکی قانونی تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد، و نظر او هم این بود که حضور همدانیان در محکمه برایش خطر جانی دارد. تا آنجا که در خاطر دارم، بیش از هشت جلسه کمیسیون پزشکی تشکیل شد که در تمام جلسات اعلام شد حضور در محکمه برای همدانیان خطر جانی دارد.

به همین جهت، دادگاه تصمیمی گرفت که تا آن زمان سابقه نداشت و آن موقوف‌الاجرا گذاشتن قرار بازداشت بود. علت این تصمیم هم این بود که در قانون دادرسی ماده ۴۸۴ عنوان شده: اگر محکوم مریض باشد حکم در موردش اجرا نمی‌شود. ضمناً در سال ۱۳۰۸ علی‌اکبر داور مقرراتی در عدلیه آن روزگار به تصویب رسانده بود که به «مقررات وزیر عدلیه» شهرت داشت. بر اساس آن مقررات، چگونگی آزاد کردن محکوم بیمار مشخص شده بود به این صورت که می‌توان با قید کفیل و یا گرفتن وثیقه محکوم مریض را آزاد کرد و چنانچه محکوم هیچ‌کدام از موارد فوق را نمی‌توانست انجام دهد دادگاه اجازه داشت او را به قید التزام آزاد کند.

بنابراین مصوبات، من در دیوان کیفر عنوان کردم که هر چند قانون خشک است، معذالک قاضی دادگاه قالب خشت نیست، و می‌تواند قانون را تفسیر کند. قانون می‌گوید اگر کسی محکوم شد و بیمار بود حکم در موردش اجرا نمی‌شود. از طرفی هم «مقررات وزیر عدلیه» را در اختیار داریم.

از طرفی، شخصی را هم که قرار است محاکمه کنیم معلوم نیست که محکوم باشد و ممکن است تبرئه شود. بنابراین از قوانین استفاده می‌کنیم. چون متهم مریض است و قادر به حضور در محکمه نیست، قرار بازداشت او را موقوف‌الاجرا می‌گذاریم تا زمانی که بهبود حاصل کند و قادر به شرکت در جلسه باشد.



همدانیان مدیرکارخانه‌های شهناز و صنایع پشم درنمایشگاه منوجات

این رویه قضایی از آن جهت تازگی داشت که قبل از آن حکم چنین استفاده‌ای از این قانون نشده بود؛ مثلاً در مرور پرونده آقای احمد نفیسی شهردار اسبق تهران که می‌دانستیم در آن پرونده شخصی با نام دولت‌آبادی شریک جرم بوده که مریض و بستری است؛ با این وصف، عده‌ای از قضاوت دیوان کیفر در آن زمان معتقد بودند متهم باید بازداشت شود و قرار بازداشت قابل فک نیست؛ یعنی نمی‌شود حکم را موقوف‌الاجرا گذاشت. بنابراین، او را بازداشت کردند و او هم در زندان فوت کرد!

□ به نظر می‌رسد در مورد این پرونده فشارهایی هم به دادگستری وارد می‌شد تا محاکمه با سرعت انجام بگیرد؟

● باید بگویم این یک پرونده معمولی نبود؛ چون برخی از مقامات نسبت به دارییهای همدانیان چشم طمع دوخته بودند، و سپهد ایادی معروف هم دلال این مظلوم بود! همچنین باید گفت که پرونده با مسائل سیاسی هم ارتباط پیدا کرده بود؛ در اصل، این پرونده مربوط می‌شد به اختلاف همدانیان با هژبر یزدانی! هژبر هم توانسته بود به مقامات القاء کند که در کارخانه قند سوءاستفاده شده است. شاه هم، تحت تأثیر این موضوعات و گزارش عزیز معمارباشی، در مصاحبه‌ای عنوان کرده بود: «به‌زودی

بزرگ‌ترین ثروتمند ایران را محاکمه خواهیم کرد.»

بدیهی است که در این پرونده، پرده از سوءاستفاده‌هایی برداشته شد، ولی موضوع به آن اندازه بزرگ نبود که بتوانند از آن بهره‌برداری سیاسی بکنند. حسین همدانیان در این پرونده نقش مهمی نداشت. او فقط به علت اینکه صاحب کارخانه بود نامش مطرح می‌شد، در حالی که عامل اساسی در کارخانه قند اصفهان هاشمی‌پور مدیرعامل کارخانه بود. این شخص فردی بسیار زرنگ و زیرک بود. او حتی سر همدانیان هم کلاه گذاشته بود. در بازجوییها یک بار عنوان کرد که دو فقره رشوه به مأموران گمرک داده است. از او سوال کردم: این رشوه‌ها را به چه صورت و در کجا داده؟ در جواب گفت: به مأموران گمرک چک تضمین شده بانک ملی داده‌ام. به او گفتم: از دو سال قبل چکهای تضمین شده بانک ملی از گردش خارج شده است؛ و او پاسخی نداشت. از اینجا معلوم شد که دروغ می‌گوید. به هر حال، در اینکه او وجوهی از درآمد کارخانه را برای خودش برداشت می‌کرد هیچ شکی نبود و قضیه کاملاً محرز بود.

حسابدار کارخانه هم می‌گفت: هرگاه صورت حسابهای وجوه پرداختی کارخانه را پیش همدانیان می‌بردم و محل خرجها را بازگو می‌کردم، همدانیان به من می‌گفت: آقا، برای من صورت حساب «علی ذغالی» را آورده‌ای؟... من برای اطلاع از اینکه علی ذغالی کیست، از چند نفر اصفهانی سؤال کردم. جواب دادند او فردی حساب‌ساز و خرج‌تراش بوده است.

بنابراین، محقق بود که همدانیان می‌دانست که این ارقام و محل خرج آنها درست نبوده است. عامل دیگری که در این پرونده نقش داشت صادق احمدی وزیر دادگستری بود. او یک روز مرا به دفترش دعوت کرد. آن ایام محل کار وزیر دادگستری در ساختمان بهجت‌آباد بود. هنگامی که وارد دفترش شدم از حضور تمام معاونان وزارت دادگستری حدس زدم که می‌خواهد مطلب مهمی را با من در میان بگذارد، و معاونان را به عنوان شاهد در آن جلسه جمع کرده است تا اگر در آینده از او توضیح بخواهند بگویند من در حضور این آقایان به قاضی پرونده مطلب را گفتم. به هر حال، در آن جلسه او به تأکید از من می‌خواست که همدانیان باید به پنج سال حبس محکوم شود. و بعد هم قول داد که اگر چنین حکمی صادر شود او سریعاً از شاه حکم عفو او را خواهد گرفت!

روز دیگری هم که به دیدار صادق احمدی رفته بودم تا او را در جریان فشارهایی که از ناحیه برخی مقامات در مورد این پرونده وارد می‌شد قرار دهم به وزیر گفتم: با اینکه رئیس شعبه دیوان کیفر هستم، حاضریم هر شغل دیگری را در دادگستری بپذیرم



همدانیان در حال واگذاری چکی به دانشکده هنرهای ملی

و من از این شعبه بروم تا قاضی دیگری این پرونده را رسیدگی کند. وزیر در پاسخ به من گفت: فقط باید شما شخصاً به این پرونده رسیدگی کنید. گفتم این را چه کسی گفته است؟ گفت: از بالا چنین خواسته‌اند!

مورد دیگری که باعث شده بود تا پرونده روال عادی را طی نکند پیگیریهای کورس، دادستان دیوان کیفر و بازپرس دادستان رفیعی پور بود. علت پیگیری آنها بیشتر جنبه جاه طلبی داشت تا چیز دیگر. دلیل آن هم این بود که دادستان قبلی دیوان کیفر یوسف سمیعی بعد از پست دادستانی به مقام معاونت وزارت دادگستری منصوب شده بود؛ زیرا افرادی که با سمت دادستانی دیوان کیفر انجام وظیفه می‌کردند سمت بعدی آنها ریاست شعبه در دیوان کیفر و یا معاونت وزارتخانه بود. از این جهت کورس گویا، به عنوان دادستان دیوان کیفر، با دستوری که از بالا به او داده بودند دخالت می‌کرد تا پرونده سریع‌تر رسیدگی شود و بازپرس یعنی رفیعی هم که نامزد نمایندگی مجلس از شهرستان نظنر بود فکر می‌کرد با اتمام کار این پرونده به‌طور حتم نماینده مجلس شورای ملی خواهد شد. از این جهات بود که پرونده روال عادی خود را در دیوان کیفر طی نمی‌کرد!

□ با توجه به این موارد و فشارها و پیگیریهای دیگری که در این پرونده وجود داشت چه روشی برای رسیدگی به پرونده اندیشیده شد؟

● به هر حال، فشارهای زیادی بود که ما رسیدگی به پرونده حسین همدانیان را سریع‌تر شروع کنیم. وزیر دادگستری، صادق احمدی، هم چند بار از من خواسته بود رسیدگی را شروع کنم؛ اما من در جوابش می‌گفتم: محاکمه زمانی انجام خواهد شد که متهم (همدانیان) بتواند در محکمه حضور پیدا کند. در سال ۱۳۵۵ صادق احمدی به علت همین پرونده از کار برکنار شد و غلامرضا کیانپور به جای او به سمت وزیر دادگستری منصوب گردید. پس از انتصاب کیانپور به وزارت، منشی او از من خواست به دیدن وزیر بروم. وقتی به ملاقات وزیر رفتم به من گفت: آیا می‌دانید صادق احمدی چرا از کار برکنار شد؟ گفتم نمی‌دانم!

گفت: به علت پرونده همدانیان! بنابراین باید رسیدگی به این پرونده هرچه سریع‌تر انجام بگیرد.

جواب دادم: تا زمانی که پزشک قانونی گواهی ندهد که وضع همدانیان طوری است که می‌تواند در محکمه حضور پیدا کند تشکیل این محاکمه ممکن نخواهد بود. کیانپور که پرونده را مطالعه نکرده بود از فخر، که زمانی به پرونده آقای احمد نفیسی رسیدگی می‌کرد و سمت بازرسی در بازرسی کل کشور را داشت، خواست که پرونده را مطالعه کند. او هم بعد از بررسی پرونده به دیدار من آمد - با هم سابقه آشنایی و دوستی داشتیم - و گفت: برای آنکه بتوانیم محاکمه را آغاز کنیم من پیشنهادی دارم. نظر او این بود که وسایل کافی از پزشکی قانونی به دادگاه آورده شود تا در موقع بازجویی مراقبتهای لازم از متهم بشود. می‌گفت، مثلاً، اگر متهم حالش به هم خورد دستگاه اکسیژن و سایر لوازم در دادگاه حاضر باشد.

در پاسخ به او گفتم: با این مطالبی که برضد حکومت گفته و نوشته می‌شود، می‌خواهید فردا یک عکس از من و متهم در حالی که چند تا لوله در دماغش وجود دارد، بگیرند و در روزنامه‌های خارجی چاپ کنند، و بعد هم بنویسند که محاکم ایران با این شیوه‌ها با مردم رفتار می‌کنند؛ من هرگز چنین کاری نخواهم کرد. او هم پس از شنیدن استدلال من چاره‌ای نداشت و بلافاصله نزد وزیر رفت و حرفهای مرا برای او نقل کرد.

چند روز، بعد کیانپور مرا احضار کرد. در این ملاقات از من سؤال کرد: چه راهی وجود دارد که ما بتوانیم محاکمه را سریع‌تر انجام دهیم؟

در جواب او گفتم: هیچ راه قانونی وجود ندارد، مگر اینکه قانون مخصوصی در این مورد وضع شود و به تصویب مجلس برسد؛ و بعد هم اضافه کردم لایحه‌ای را به

مجلس ارائه دهید که بر اساس آن اجازه داشته باشیم متهم بیمار را که قادر به حضور در دادگاه نیست به صورت غیابی محاکمه کنیم.

کیانپور با این نظر موافقت کرد و گفت: لایحه را خودتان تهیه کنید و بدهید تا من آن را به تأیید برسانم. در اجرای دستور، لایحه را تهیه کردم. هنگامی که دست نوشته را به او دادم، خطاب به من گفت:

اگر این لایحه تصویب شود شما این محاکمه را انجام خواهید داد؟ در پاسخ گفتم: اگر این لایحه به صورت قانون درآید در آن صورت قول می‌دهم در یک ماه این محاکمه را تمام کنم.

گفتنی این است که دولت از طریق وزیر دادگستری لایحه تنظیم شده را به مجلس شورای ملی تقدیم کرد و مجلس آن را تصویب نمود. بعد هم در سنا به تصویب رسید و صورت قانونی پیدا کرد و در روزنامه رسمی چاپ و منتشر شد.

توجه می‌کنید که این مطلب اشکارترین شاهد در مورد سیاسی بودن پرونده بود؛ زیرا در یک مورد خاص، لایحه‌ای تهیه و به سرعت به مجلس تقدیم شد و بعد از تصویب دو مجلس، به توشیح شاه رسید و بعد هم برای اجرا به دولت ابلاغ شد. بر اساس ماده ۳ قانون دیوان کیفر، که در این لایحه اصلاح شده بود، می‌توانستیم متهم بیمار را به صورت غیابی محاکمه کنیم!

پس از درج قانون مصوب در روزنامه رسمی، کیانپور مرا به دفتر خود فراخواند، روزنامه را به من ارائه داد و گفت: حالا محاکمه چه روزی آغاز و چه روزی انجام خواهد شد؟ بنابر وعده‌ای که داده بودم، در پاسخ گفتم: یک ماه بیشتر طول نخواهد کشید.

پس از این ملاقات، با وکلای همدانیان جلسه‌ای تشکیل دادیم و تاریخ محاکمه را اعلام کردیم. در هیجدهم اردیبهشت ۱۳۵۶ با حضور وکلای متهم حسین همدانیان؛ یعنی آقایان علی‌اکبر طباطبائی و بهروز افشار و بدون حضور متهم دادگاه آغاز به کار کرد.

اتهامات عبارت بودند از: ده فقره جرم، معاونت و یا شرکت در قاچاق قند و شکر، گرانفروشی، پرداخت رشوه، و....

جرائمی که به همدانیان نسبت داده شده بود در اصل جرم نبود، بلکه اصل قضیه بیشتر پرونده‌سازی بود؛ به عنوان مثال، در پرونده نامبرده ذکر شده بود: همدانیان تفاله چغندر را زائد بر قیمت دولت به دامداران فروخته است در صورتی که پس از تحقیق معلوم شد اصولاً دولت قیمتی برای تفاله چغندر معین نکرده است. اتهام دیگر در پرداخت رشوه بود که، بنابر محتویات پرونده، رشوه را هاشمی‌پور پرداخت کرده

بود و شخص همدانیان در این امر مداخله‌ای نداشت. بعد از رسیدگی و تحقیقات لازم، او را از نه فقره اتهام میرا دانستیم و تنها اتهام گرانفروشی را دادگاه تأیید کرد.

مجازات گرانفروشی هم نه ماه زندان بود، که او را محکوم کردیم؛ ولی از آنجا که همدانیان قبل از رسیدگی به پرونده نه ماه در زندان یا بیمارستان بستری بود این مدت را هم جزو مدت محکومیت او منظور کردیم.

بدیهی است همدانیان و وکلای او نسبت به حکم صادره واخواهی کردند. استدلال وکلای او این بود که قانون مشخص کرده است که محاکمه غیابی انجام بگیرد؛ ولی در مورد اینکه واخواهی هم می‌تواند به صورت غیابی باشد، قانون سکوت کرده است. من هم استدلال کردم این مورد نقص غرض قانونگذار است. نظر قانونگذار بر این بوده که اگر متهمی مریض بود محاکمه انجام گیرد تا تکلیف او روشن گردد. حال اگر بگوییم که در واخواهی، حضور متهم ضروری می‌باشد، نظر قانونگذار نقض گردیده است. این بود که ما به واخواهی در تاریخ هفده خرداد ماه رسیدگی کردیم و حکم را برای تأیید به دیوان کشور فرستادیم. دیوان کشور هم حکم را تأیید کرد.

عمل جالب توجهی که همدانیان در جریان رسیدگی به پرونده انجام داد این بود که قسمت قابل ملاحظه‌ای از ثروت سرشار خود را وقف دانشگاه اصفهان کرد و برای آنجا هیئت امنایی معین کرد که عبارت بودند از دادستان کل کشور، رئیس دیوان کشور، نخست‌وزیر و چندتن از وزرا و قضات دیوان کشور.^۳ اینکه این کار تأثیری بر روند کار محاکمه او داشته یا نه مهم نیست؛ مهم این است که او، به هر حال، وارثی نداشت.

□ صدور این حکم با چه واکنشی مواجه شد و چه مسائلی را در پی داشت؟

● به خاطر دارم روزی که محاکمه همدانیان پایان گرفت خبرنگاران جراند برای مصاحبه

۳. پیش از آن نیز همدانیان با ایجاد بنیاد خیریه حسین و علی همدانیان، قسمت عمده دارایی خود اعم از منقول و غیرمنقول خود را در حدود یکهزار و پانصد میلیون تومان به امور عام‌المنفعه و خیریه اختصاص داده بود. در خرداد ۱۳۴۴ نخستین جلسه هیئت امناء بنیاد خیریه یاد شده در دفتر کار استاندار اصفهان - اکبرزاده - تشکیل شد. رئیس هیئت امناء بنیاد دکتر ناصر یگانه - رئیس دیوان عالی کشور - و سایر اعضا عبارت بودند از: یوسف خوش‌کیش - رئیس بانک ملی - دکتر معتمدی - رئیس دانشگاه اصفهان - اکبرزاده - استاندار اصفهان - فوام‌الدین آل‌آقا - رئیس دادگستری استان اصفهان - سرهنگ منصور متین - از معتمدین اصفهان - و زارع حائری‌زاده - کارشناس فنی - همچنین همدانیان در اردیبهشت ۱۳۴۷ مبلغ بیست میلیون ریال از دارایی خود را برای احداث ساختمان دانشکده هنرهای ملی به دانشگاه اصفهان هدیه کرد.

به محل دیوان کیفر آمدند. من در پاسخ به آنها گفتم: با توجه به جوارو جنگالهایی که در اطراف این پرونده صورت گرفت، ما بر اساس عدل و انصاف رسیدگی را شروع کردیم؛ همدانیان را از نه فقره اتهام وارده مبرا دانستیم و او را تنها به یک فقره جرم، یعنی گرانفروشی، محکوم کردیم.

پس از این مصاحبه، در ملاقاتی که با کیانپور داشتم. عبارت «جوارو جنگال» مورد اعتراض او قرار گرفت و به من تذکر داد: «بهتر بود این عبارت را عنوان نمی‌کردی.» مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد اعتراض وزیر دادگستری به حکم صادر شده بود.

پس از پایان کار این محاکمه من چند روزی مرخصی گرفتم و به اروپا رفتم. پس از بازگشت و حضور در محل کارم، با وزیر ملاقاتی داشتم. کیانپور در این دیدار به من گفت: «آقا این چه حکمی بود که شما صادر کردید؟ با این رأی آبروی دادگستری بر باد رفت.» من در جواب او گفتم: «اگر دادگستری آبرویی دارد به علت صدور همین رأی است، چون در این پرونده ما سعی کردیم بر اساس عدل و انصاف به پرونده رسیدگی شود، نه مسائل دیگر.»

□ واکنش شخص شاه نسبت به صدور این رأی چه بود؟

● در ایامی که رأی صادر شد شاه به مشهد مقدس رفته بود. در آنجا هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد. علت این امر هم شاید نامه‌ای است که همدانیان به شاه نوشته و از او درخواست کرده بود دستور داده شود بر اساس عدل به پرونده او در دادگستری رسیدگی کنند.

علت اینکه می‌گویم «شاید»، این است که در پرونده نامه‌ای از معینان رئیس دفتر شاه خطاب به وزیر دادگستری موجود است که در آن از وزیر درخواست شده بود بر اساس عدالت به این پرونده رسیدگی شود. من گمان دارم که معینان به دستور شاه این نامه را نوشته بود. به هر حال، من اطلاع بیشتری در این مورد ندارم.

□ جناب عالی چه اطلاعی از سرنوشت حسین همدانیان دارید؟

● اطلاعات من در این مورد چندان زیاد نیست؛ فقط می‌دانم او سال ۱۳۵۶ در باغی واقع در کرج، که متعلق به خودش بود، فوت کرد. همدانیان قسمت اعظم ثروت خود را وقف دانشگاه اصفهان کرده بود، و باقیمانده ماترک او، از جمله همان باغ، باید به برادر ناتنی او رسیده باشد. چون همدانیان ازدواج نکرده بود و اولادی نداشت.

□ پرونده مهم دیگری که جناب عالی در جریان رسیدگی به آن شرکت داشتید، پرونده شرکت واحد اتوبوسرانی تهران است؛ در مورد این پرونده و اختلاسی که در آن شرکت شده بود اگر

اطلاعاتی که دارید بیان کنید متشکر خواهیم شد.

● مسیر پرونده شرکت واحد از گزارشی شروع می‌شد که سازمان امنیت در مورد این شرکت به شاه ارائه کرده بود. در این گزارش آمده بود که مسئولان در شرکت واحد از افرادی که به عنوان راننده و کمک راننده استخدام شده‌اند، از هر نفر دو هزار تومان برای انجام دادن کارشان می‌گرفته‌اند. پس از رسیدگی‌های مقدماتی آشکار شد که در شرکت هم مسائلی از جمله کسری در انبارها مشاهده می‌شود. هنگامی که پرونده از سوی سازمان بازرسی شاهنشاهی به دیوان کیفر ارسال شد من در دیوان کیفر بازرسی بودم. به همین جهت هم بازرسی از شرکت واحد را شروع کردم. باید بگویم که پرونده به عنوان رسیدگی به کسری انبارهای شرکت واحد به دیوان کشور ارجاع شده بود. پس از تحقیق، متوجه شدم آمار و ارقامی که بازرسان شاهنشاهی به عنوان کسری انبارها مطرح کرده‌اند، آمار و ارقام واقعی نیستند. بنابراین، حدس زدم که احتمال دارد چیزهای دیگری موجب تنظیم این پرونده شده باشد. از این رو، در بازرسی‌های خود، از روش خاصی استفاده کردم. به این صورت که اگر در دعوی، مثلاً، پنج متهم وجود داشت، من بازرسی را از پایین‌ترین عضو از جهت شغل اداری آغاز می‌کردم. به همین ملاحظه، در مورد این مسئله تحقیقات را از انباردار تعمیرگاه شماره سه شرکت واحد شروع کردم. در جریان بازرسی متوجه شدم بازرگانی که «لنت» به شرکت واحد می‌فروخته در ازای هر بسته لنت که هشت عدد بوده و به انبار تحویل می‌داده، انباردار آن را یک لنت در اسناد به حساب می‌آورده است. در صورتی که بازرگان بهای هر هشت لنت را دریافت می‌کرده است و از این طریق فروشنده، حق و حساب انباردار و سایر مسئولان را به اضافه مبلغ قابل ملاحظه‌ای به جهانبینی رئیس وقت شرکت واحد می‌پرداخته است.

پس از اطلاع از این امر، دستور ضبط دفترهای حسابداری بازرگان موصوف را صادر کردم و به کلیه بانکهای طرف معامله او اعلام کردم گزارشی از وضع حسابهای او را برای من بفرستند. بعد از دریافت گزارش حسابهای او در بانکها و مقایسه آنها با دفترهای بازرگان، متوجه شدم که گزارش بانکها با دفترهای او اختلافی ندارد؛ تنها در مورد حسابی که در بانک بازرگانی آن ایام داشت حسابها یکسان نیست!

به همین جهت، طی نامه‌ای از بانک بازرگانی خواستم رونوشتی از کلیه فعالیت‌های بانکی بازرگان را برای اطلاع من بفرستند. در گزارش ارسالی بانک بازرگانی مشاهده شد که نام چند نفر از رؤسای این مدیره شرکت واحد و چند نفر از کارکنان شرکت واحد وجود دارد که طی چک از حساب بازرگان برداشت می‌کرده‌اند. در بین این اسامی نام خانمی هم بود که توجه مرا جلب کرد، و احتمال دادم باید با پرونده ارتباط

داشته باشد. این خانم در شعبه بانک بازرگانی در خیابان امیرآباد وجه چکی را دریافت کرده بود تا مبلغ ریالی را به ارز تبدیل کند. پس از به دست آوردن آدرس این خانم متوجه شدم که او منشی یکی از مدیران شهرداری تهران به نام صدر است. از آنجا که برادر صدر، که مهندس ساختمان بود، در گذشته برای من خانه‌ای ساخته بود و با آقای صدر مدیرکل شهرداری هم آشنا بودم به دفتر آقای صدر رفتم و موضوع بازجویی از خانم منشی را مطرح کردم. او هم دستور داد در اتاق خودش بازجویی را انجام دهم و خودش هم محل کارش را ترک کرد.

هنگامی که خانم منشی متوجه جریان شد و من خواستم پرونده را باز کنم هنوز سؤالی مطرح نکرده بودم که خانم با حالتی پریشان و گریه‌کنان گفت: «آقا آبروی مرا نبرید، اجازه بدهید حقیقت قضیه را برای شما بگویم. من با جهانبینی روابطی داشتم. ایشان قصد سفر به آلمان را داشت و به من هم وعده داده بود مرا همراه خودش خواهد برد. او این چک را به من داد تا مبلغ آن را پس از وصول تبدیل به ارز کنم تا به اتفاق هم به آلمان برویم.

او را راهنمایی کردم تا در نامه‌ای خطاب به دیوان کیفر بنویسد: «من با جهانبینی از دورانی که او رئیس دفتر وزیر کشور بود آشنایی داشتم. بعدها به علت فوت پدرم و مشکلاتی که در زندگانی برایم پیش آمده بود به او مراجعه کردم و تقاضای مبلغی به عنوان وام کردم و او هم چک موردنظر را به من داد. آن هم به عنوان قرض الحسنه.» پس از دریافت این نامه به دفتر کارم رفتم و دستور دادم جهانبینی را که در زندان بود برای بازجویی به دیوان کیفر بیاورند. پس از حضور جهانبینی، از او سؤال کردم: «شما این خانم را با این مشخصات می‌شناسید؟» او در جواب گفت: «آقا شما زندگی اداری مرا تباه کردید؛ دیگر زندگی خانوادگی مرا خراب نکنید. اگر خانواده من از این موضوع آگاه شوند آبرو و حیثیت من برباد خواهد رفت.» به او گفتم: «من می‌خواهم بدانم که این چک را چه کسی به شما داده بود؟» او گفت: «آن را بازرگانی که لنت به شرکت واحد می‌فروخت، به من داد؛ من هم آن را به آن خانم دادم.»

□ به طوری که شایع بود در این پرونده چکهای دیگری هم بوده است از جمله چکی که به باقر

بیات^۴ نماینده مجلس داده شده بود و منجر به سلب مصونیت او از نمایندگی گردید؟

● بله، ما توانستیم از طریق گزارش بانک بازرگانی به تمام چکهایی که به افراد، از جمله بیات، پرداخت شده بود دسترسی پیدا کنیم. بیات نماینده تهران در دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی بود. در آن زمان، صادق احمدی معاونت پارلمانی وزارت

۴. نماینده دوره ۲۲ مجلس شورای ملی از تهران

دادگستری را عهده‌دار بود و من با ایشان هر روز به مجلس شورای ملی می‌رفتیم تا جریان سلب مصونیت بیات را پیگیری کنیم؛ ولی از آنجا که در آن روزها بر سر ریاست کمیسیون دادگستری مسائلی مطرح بود و بین پزشکپور با یکی دیگر از نمایندگان بر سر ریاست این کمیسیون اختلاف بود ما موفق به اخذ نتیجه نمی‌شدیم. و رسیدگی به اتهامات بیات به تعویق می‌افتاد.

تا اینکه، وزیر دادگستری مرحوم منوچهر پرتو شخصاً پیگیری جریان را برعهده گرفت. به خاطر دارم روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان (۲۱ آذر ماه سال ۱۳۴۷) بود هنگام افطار، پرتو تلفنی با من تماس گرفت و پرسید: «کار بیات به کجا رسیده است؟» در پاسخ به او گفتم: «با مخالفت و کلا روبه‌رو هستیم و هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است.» گفت: «فردا اول وقت چکها را به من تحویل بدهید و دیگر هم لازم نیست شما به مجلس بروید.» روز بعد به دیدن وزیر رفتم و چکها را به ایشان تحویل دادم. از قرار اطلاع، پرتو شخصاً نزد شاه رفته و جریان امر را گزارش کرده بود. شاه هم از اینکه ما توانسته بودیم دقیقاً به موضوع رسیدگی کنیم تا آنجا که همه چکها را هم جمع‌آوری کرده بودیم متعجب شده بود. بعد هم جریان کار بیات در مجلس طولی نکشید و در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۴۷ از او سلب مصونیت شد.

□ آیا سواستفاده‌های دیگری هم در شرکت واحد شده بود؟

● بله، سوءاستفاده دیگری هم در این پرونده بود. آقای نصرت‌الله امینی شهردار تهران در دوران نخست‌وزیری زنده یاد دکتر مصدق، برادر خانمش مردی شارلاتان و بزبانه‌باز بود. او از ارتباط امینی با شهرداری و سرشناسی او سوءاستفاده کرده تمام چکهای دریافتی از کارمندان شهرداری و شرکت واحد را به بهای نازلتری خریده بود، چون کسانی که این چکها را دریافت می‌کردند نمی‌خواستند شخصاً به بانک مراجعه کنند تا سوابقی از عمل آنها ثبت شود. به‌طور مثال، چک صد هزار تومانی را در مقابل پرداخت هفتاد هزار تومان می‌خرید و از این راه سود سرشاری برده بود.

□ چه خاطره‌ای از جریان دادگاه این پرونده دارید؟

● من در همه جلسات محاکمه مربوط به این پرونده حضور داشتم. قاضی پرونده آقای عریضی بود که بسیار دقیق در قضاوت بود. از وزیر دادگستری تقاضا کرد من در جلسات محاکمه با ایشان همکاری کنم به این صورت که در اتاق مجاور دادگاه حاضر باشم. چون حضور ذهن داشتم و تحقیقات به وسیله من انجام گرفته بود هرگاه متهم یا وکلای مدافع مطالبی برخلاف گفته‌های قبلی خود بیان می‌کردند من فوراً گفته‌های قبلی آنها را یادداشت می‌کردم و به وسیله مستخدم برای آقای عریضی می‌فرستادم.

او هم مورد را به وکلا و یا متهم تذکر می‌داد. چون مطالب مکتوب بود، آنها نمی‌توانستند کتمان حقیقت کنند. به همین جهت هم چند بار وکلا به نحوه اداره دادگاه اعتراض کردند. حتی یک بار دکتر شاهکار وکیل یکی از متهمان گفت: «باز پرس این پرونده حضور غیرقابل رؤیت در این محاکمه دارد.»

به هر حال، این محاکمه پایان گرفت و ده نفر از متهمان هریک به ترتیب به حبسهای از ده تا شش سال محکوم شدند.

□ با تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و در این مصاحبه شرکت فرمودید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ښوونځي
پښتونستان ښوونځي